تحلیل

محمدحسن صادق‌پور

اخوان بر این باورند که حاکمانی که از سوی خدا منصوب نشده باشند، حاکم جائر و ظالم بوده، خلیفه شیطانند و چون از طرف خدا نظارتی بر آنان نیست، سرانجام به ستمگری رو می‌آورند و اگر کسی با آنان مخالفت کند، او را زندانی می‌کنند یا به قتل می‌رسانند. مقام حکومت در نظرگاه اخوان مختص به خداست که حضرت حق آن را به پیامبر و پس از آن به ائمه اطهار واگذار نموده است

تأملی در اندیشه سیاسی اخوان‌الصفا

جمعیت سری اخوت با زیربنای سیاست

در نخستین قرون شکوفایی تفکر اسلامی، گروهی از اندیشمندان اسلامی گرد هم آمدند و با ابداع روش و کتابت آثاری، توانستند تأثیر چشمگیری از خود بر حرکت علمی و فرهنگی مسلمین بر جای بگذارند. این گروه مخفی و پررمز و راز مشهور به «اخوان‌الصفا» هستند. برادران دانشمندی که با ملیت ایرانی و با نگرش توأمان فلسفی و عرفانی در قرن چهارم قمری در بصره و بغداد گرد هم آمدند و طریقتی را بنا نهادند که تلاشی برای تلفیق فلسفه و شریعت اسلام بود. در این نوشتار سعی بر این است ضمن آشنایی نسبی با ماهیت اخوان‌الصفا، به برخی ابعاد اندیشه سیاسی این گروه اشاره نماید.

ماهیت اخوان‌الصفا

به نقل تاریخ، اخوان‌الصفا، جمعیتی سری فلسفی- دینی در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری بودند که با کلامی فلسفی و البته رمزگونه، کوشیده‌اند به تفسیری بسیار روزآمد از شریعت اسلامی در عصر خود بپردازند. با وجود برخی تخمین‌ها و نقل‌های متعدد و گاه ناهمخوان، از ماهیت و نام اعضای این گروه، اطلاع چندانی در دسترس نیست و آنچه از آثار این جماعت می‌توان فهمید آن است که اینان گروهی از اندیشمندان ایرانی بوده‌اند که مذهبی شیعه داشته‌اند. چنانچه استفاده از واژگان و اشعار عجمی در آثار و امثال ایشان مکرر به چشم می‌خورد و در فلسفه سیاسی خود که در ادامه نیز بدان اشاره خواهد شد، نشان می‌دهند به طریقت آل‌بیت رسول‌الله و شیوه امامت اعتقاد راسخ دارند. ایشان گاه در نوشته‌هایی رمزگونه و با اشاره‌ای کنایه‌آمیز، نسب خود را به فراتر از تاریخ عصر منتسب می‌دانند و بر حضور اخوان در سراسر ادوار تاریخ تأکید دارند. چنانکه در جایی نوشته‌اند:« ما گروه اخوان‌الصفا، یاران وفادار و دوستان بزرگوار در غار پدرمان آدم، دیرزمانی خفته بودیم و دگرگونی‌های زمان و رویدادهای دوران بر ما می‌گذشت تا پس از پراکندگی در سرزمین‌ها، هنگام میعادمان در کشور صاحب قانون بزرگ (شریعت اسلام) فرا رسید و شهر روحانی‌مان را برافراشته در هوا دیدیم؛ یعنی همان شهری که پدرمان آدم و همسر او و نسل او در پی فریب خوردن از دشمن ملعونشان ابلیس، از آن بیرون رانده شدند.»

شرایط سیاسی دوران اخوان

شرایط ممالک اسلامی در قرن چهارم هجری، به دست حاکمانی افتاده بود که شیوه دین را کنار گذاشته، خرقه‌ای از اسلام پوشیده و بر منبر پیامبر می‌رفتند، اما در عمل حکمرانی بویی از سیره رسول‌الله (ص) نبرده بودند. هر یک از خطه‌های ملک اسلامی، پرچمی برافراشته و داعیه‌دار استقلال بودند. این وضعیت برآشفته، موجب عدم‌ثبات اجتماعی و سیاسی در قلمرو اسلام شده بود و انحطاط ناشی از این بی‌ثباتی، به هرج و مرج در میان اقوام دامن زده بود. در این شرایط موسسان اخوان‌الصفا با نگرانی از وضعیت حاکم و اضمحلال تدریجی دستگاه حکومت، کوشیدند تا با ایجاد جرقه حرکتی اجتماعی و فکری، از پیشروی این شرایط ممانعت به عمل آورند و با شکل‌دهی به گروهی اخلاق‌محور متشکل از هر یک از طبقات جامعه، به توسعه ایده‌های خود بپردازند. در یکی از رساله‌های اخوان‌الصفا، این افراد خود را متشکل از گروه‌های مخفی مختلفی برمی‌شمرند:«ما را برادران و دوستانی از بزرگمردان و دانشمندان است که در شهر ما پراکنده‌اند؛ پاره‌ای از فرزندان ملوک و امرا و وزرا و کارگزاران و کاتبانند و برخی از اولاد نجیب‌زادگان و بازرگانان و مقیمان بلاد و گروهی از فرزندان علما و ادبا و فقها و حاملان شریعت و بعضی از فرزندان صنعتگران و هنرمندان. ما جهت هر گروهی از اینان کسی را که به بصیرت و علمش آگاهی داشتیم به نمایندگی گسیل داشتیم تا از سوی ما در خدمت آنان باشد و با مهربانی و شفقت پند و نصیحتشان کنند.»

البته اخوان‌الصفا تنها گروه شیعه نبودند که در آن دوران به خلق جریانی اجتماعی نائل شدند، بلکه اساساً باید قرن چهارم هجری را قرن آغاز قدرت یافتن شیعه و مدعیان تشیع دانست. خلافت باشکوهی که فاطمیان در مصر تشکیل دادند، شاهدی بر این مدعاست. در بحرین و برخی دیگر از سرزمین‌های مجاور «قرمطیان» که گروهی امامیه بودند به قدرت رسیدند و تا مدت‌ها منشأ اثر بودند. حکومت محلی شیعی آل‌بویه که شیعیان ۱۲ امامی بودند، توانستند قدرت نفوذ خلافت عباسیان را در ایران کمرنگ سازند و دانش و فرهنگ را در سرزمین ایران با حمایت‌های خود، به حد قابل اعتنایی از رشد و اعتلا برسانند. نخستین جریانات جدی فلسفی و کلامی در این عصر شکل گرفت و علومی از جمله فلسفه، نجوم، مکانیک و طب خاصه به دست دانشمندان شیعه از جمله فارابی و ابن‌سینا، به میزان غیرقابل وصفی رشد یافت.

جمعیت اخوت با زیربنای سیاسی

اینکه اخوان‌الصفا صرفاً یک تشکیلات اخلاقی بود یا گروهی در اندیشه و سودای سیاست، از گزارشات و رسائل این جمعیت بنا بر شواهد قابل بررسی است. گرچه از میان ابهامات زیاد و هاله‌ای از اسرار نهفته در آثار و حیات اجتماعی اخوان باید عبور کرد تا با حقیقت اهداف این تشکیلات مواجه شد. آنچه مسلم است ابراز نارضایتی اخوان‌الصفا از وضعیت نابسامانی است که توسط حاکمان ناشایست و مردم دوری گزیده از حق، بر سر شریعت آمده است. اخوان‌الصفا اعتقاد داشتند باید برای زدودن دین از انحرافات به عقلانیت و فلسفه حاوی اجتهاد و اصول اعتقادی، روی آورد: «شریعت به نادانی‌ها آلوده شده و به گمراهی درآمیخته و شستن و پاک کردن آن را جز به فلسفه نمی‌توان، زیرا فلسفه حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت اجتهادی است.» بر مبنای همین فلسفه اخوان‌الصفا البته گاه در رسائل خود به ضرورت تشکیل حکومت اشاره کرده‌اند. در واقع هدف اخوان‌الصفا نه تنها صرفاً بسط اندیشه فلسفی خود نبوده است، بلکه شبکه مخفی شامل طبقات مختلف مأموریتی فراتر برای خود اندیشیده بودند. چه آنکه اساساً اندیشه‌ورزی فلسفی صرف، به این حد از مخفی‌گری و پنهان‌گری نیاز ندارد مگر آنکه در پس پرده مناسباتی دیگر برای این جریان در کار بوده باشد. دکتر طه حسین از مورخان و پژوهشگران بنام معاصر در خصوص اخوان‌الصفا چنین توضیح می‌دهد:«این مردم (اخوان‌الصفا) در پشت پرده کار می‌کردند و جمعیتی سری و پنهانی درست کرده بودند و بیش از همه برای هدفی سیاسی کار می‌کردند. قیام این گروه چنانکه بر می‌آید، قیامی سیاسی و عقلی بود. اینان می‌خواستند نظام سیاسی چیره بر جهان اسلامی آن روز را دگرگون سازند و برای این کار متوسل به دگرگون کردن نظام عقلی مسلط بر حیات مسلمانان می‌گشتند و برای این کار به طریقت فیثاغوریثیان می‌رفتند. چنانکه فیثاغوریثیان و افلاطونیان دلیل بر فساد حیات سیاسی یونانیان بوده، فلسفه اخوان‌الصفا نیز نشان‌دهنده فساد حیات سیاسی اسلامی در این روزگار به شمار می‌رود.»

شاید اخوان‌الصفا، جزو نخستین دسته فلاسفه اسلامی بوده باشند که به نظریه‌پردازی در علم سیاست روی آورده‌اند. ایشان با تفسیر خاص خود از سیاست و با رویکرد شریعت‌محور، آن را قابل تقسیم به پنج گونه می‌دانند. گونه اول سیاست، «سیاست نبویه» است. این قسم شامل فهم شیوه وضع قوانین و سنت‌های پاک و نحوه انتشار آن در اذهان و قلوب افراد بی‌خبر و آگاه‌سازی آنها نسبت به حقیقت حیات است. نوع دوم را «سیاست ملوکیه» می‌نامند و آن را شناخت چگونگی حفظ شریعت و احیای سنن نبی(ص) در جامعه برمی‌شمرند که شامل ابعادی نظیر به پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر، اقامه احکام الهی و حدود شرع، مبارزه با ظلم و فساد در جامعه و برپایی عدالت است. این سیاست را می‌توان به طور کامل در اوصیای نبی(ص) که همان ائمه اطهار هستند مشاهده کرد که خود هدایت‌شدگان مخصوص الهی و مظاهر عدالتند. اما سومین گونه «سیاست عامیه» است که مربوط به دسته‌ای است که در نبود امام بر اجتماع انسان‌ها حکومت می‌کنند. از امیران شهرها و حاکمان کشورها گرفته تا رؤسای قبایل یا فرماندهان نظامی، شامل این آداب می‌شوند که شامل شناخت گروه‌های زیردست و احوالات و اخلاقیات و خصوصیات ایشان است و نیز مراعات حال ایشان و رفتار به انصاف و بر اساس شایستگی و نیز کوشش برای ایجاد اتحاد میان جماعت تحت نظر خود است. نوع چهارم توسط اخوان‌الصفا، «سیاست خاصیه» نامیده شده است که مربوط به مدیریت خانواده و خویشان و نحوه تدبیر منزل و مراعات حال اهل خانه اعم از همسر، فرزندان، خدمتکاران، همسایگان و... و ادای حقوق ایشان است». اما واپسین دسته «سیاست ذاتیه» نام گرفته است که از نظر اخوان، همان خودشناسی و رسیدن به توان مدیریت و سیاست نفس خویش در برابر گفتار و کردار خویش و حالات و امیال انسانی و انفسی است.

آنچه مسلم است ابراز نارضایتی اخوان‌الصفا از وضعیت نابسامانی است که توسط حاکمان ناشایست و مردم دوری گزیده از حق، بر سر شریعت آمده است. اخوان‌الصفا اعتقاد داشتند باید برای زدودن دین از انحرافات به عقلانیت و فلسفه حاوی اجتهاد و اصول اعتقادی، روی آورد

اخوان و سکولاریسم

اخوان‌الصفا، دوگانگی دین و سیاست را به طور کلی نفی می‌کند و در یکی از رساله‌های خود در زمینه مسئولیت حکومت چنین می‌نویسد: «بدان که خداوند تعالی، حکومت را به نبوّت پیامبران، به دلیل علاقه شدید آنان به دنیا نیفزود، بلکه با اینکه هدف اصلی، دین بود ولی می‌خواست برای بندگان خویش دین و دنیا را فراهم آورد زیرا اگر حکومت در دست غیرمؤمنان باشد، هیچ تضمینی وجود ندارد که کافران حاکم، مؤمنان را از راه خدا منحرف نسازند یا همانند فرعون آنان را به بدترین وجه شکنجه نکنند. به‌علاوه، همانگونه که اردشیر گفته است، دین و حکومت انفکاک ناپذیرند و بدون یکدیگر دوام نیابند. همچنین مردم به طور طبیعی تمایل به دین پادشاهان دارند و فقط از آنان بیمناکند. به هر حال، به دلایل یادشده دیگری که ذکر آن به درازا می‌کشد، خداوند برای پیامبر (ص) دین و حکومت را فراهم آورد.»

اخوان‌الصفا حتی پیشتر از نظریه‌پردازان فقیه و معروف شیعه، معتقدند هر حاکمی از طرف خدا منصوب نشود، جائر بوده و در حکم خلیفه شیطان است. چنین حاکمانی غایت‌شان ستمگری است و با اهالی مملکت خود ستم پیشه می‌کنند.

اخوان بر این باورند که حاکمانی که از سوی خدا منصوب نشده باشند، حاکم جائر و ظالم بوده، خلیفه شیطانند و چون از طرف خدا نظارتی بر آنان نیست، سرانجام به ستمگری رو می‌آورند و اگر کسی با آنان مخالفت کند، او را زندانی می‌کنند یا به قتل می‌رسانند.

مقام حکومت در نظرگاه اخوان مختص به خداست که حضرت حق آن را به پیامبر و پس از آن به ائمه اطهار واگذار نموده است.

آرمانشهر اخوان

اخوان‌الصفا قبل از اینکه تصویری از آرمانشهر خود ارائه نمایند به این حقیقت تأکید می‌کنند که انسان دارای دو جوهر متباین (جسم و روح) است و تا زمانی که زنده است باید به تأمین نیاز مادی درخور و متناسب با شأنیت بعد جسمانی‌اش بپردازد و بکوشد تا به کمک جسم، به سعادت و نجات اخروی و روحانی دست یابد. حقیقت آن است که اخوان‌الصفا گروهی فوق‌العاده آرمانگرا بوده‌اند که نه تنها در پی سامان سیاسی به نظامات مسلمین برآمده و با شبکه‌سازی و گسترش معارف فلسفی و دینی سعی در پخته کردن نظریات آرمانی خود داشته‌اند، بلکه اهداف خود را فراتر از این تصویر نموده و خود چنین اذعان می‌دارند که در این جهان بیگانه هستند و زندگی را باید به مثابه پرورشگاهی برای ساختن روح برای پیوستن به حقیقت جاودانگی تصور کرد؛ روحی که قبل از تعلق به پیکر جسمانی، به آن حقیقت روحانی متعلق بوده است.

آثار اخوان‌الصفا نشان می‌دهد ایشان برای رسیدن به این هدف عظیم، اعتقاد به ایجاد «دولت خیر» داشتند و آن را دولتی وصف می‌نمودند که به دست عالمان و فیلسوفان برقرار گردد. از نظر آنان صرفاً صالحان می‌توانند چنین حکومتی را رقم بزنند. در یکی از رسائل اخوان‌الصفا به چنین یادداشتی برمی‌خوریم: «می‌بینیم که دولت فساد پای گرفته و به قدرت رسیده و چون به اوج رسند، انحطاط و نقص‌شان خواهد آمد. و بدان که دولت و ملک در هر روزگار از گروهی به گروه دیگر و از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال می‌یابد و دولت خوبان در میان علما و حکما و فضلا پدیدار خواهد شد. کسانی که تفکر واحد، مذهب واحد و دین واحد داشته و عهد بندند که بیهوده ستیز نکنند و به یاری یکدیگر بشتابند.»

صراط

مراکز فقاهتی شیعه به مثابه موجود زنده

یکی اینکه حوزه به مثابه یک کل که دارای ابعاض و اجزائی است، یک موجود زنده است. یعنی رشد دارد، نُکس دارد، تحرک و نشاط دارد، جمود و رکود دارد، حیات دارد، ممات دارد؛ یک موجود زنده است. دلیلش هم تاریخ حوزه‌های علمیه است. یک حوزه علمیه‌ای مثل حوزه علمیه حلّه در قرن هفتم -حالا هفتم، اواخر ششم تا هفتم، تا اوایل هشتم هجری- یک حوزه پررونقی است. وقتی خواجه نصیر طوسی رفت حلّه، در آن جمعی از بزرگانِ علما که مجتمع بودند -آنطوری که من در ذهنم هست- ظاهراً حدود ۲۰ نفر، ۲۵ نفر عالم بزرگ بودند که یکی از آنها محقق حلّی بود، یکی پدر علامه بود، یکی ابن سعیدِ صاحب جامع‌الشرایع بود -یحیی ابن سعید حلّی- و از این قبیل. این حوزه حلّه است. حوزه حلّه امروز وجود ندارد. حوزه نجف یک روزی بود که بعد از آن رونق اولیه، رکود پیدا کرد. آدم معروفی، شخص برجسته‌ای در حوزه نجف نبود؛ بعد شاگردان وحید بهبهانی مثل بحرالعلوم و کاشف‌الغطاء و امثال اینها آمدند آن حوزه را آنچنان به رونق آوردند که به نظر من ۲۰۰ سال است که ضرب دست آنها دارد حوزه نجف را پیش می‌برد. هنر فقهی و عمق کار آنها، حوزه را بانشاط و زنده کرد و همینطور زنده ماند بحمدالله تا دوران اخیر.

بیانات رهبر انقلاب در دیدار اساتید و مبلغان حوزه ۸۶/۹/۸

درنگ

افزایش سهم ایران از تولید محتوای علوم انسانی

گزارش زیر بر اساس تحلیل محتوای مقالات ایرانی در سال‌های اخیر در پایگاه کلاریویت آنالتیکز (آی.اس.آی) است که نشان می‌دهد سهم ایران در حوزه تولید محتوای مربوط به علوم انسانی در این سال‌ها افزایش محسوسی یافته است. اطلاعات تولید علم جمهوری اسلامی ایران در این پایگاه نشان می‌دهد که سهم ایران از تولید علم علوم انسانی و اجتماعی دنیا از ۰/۴ درصد در سال ۲۰۱۲ به ۰/۶ درصد در سال ۲۰۱۷ رسیده است که از رشد ۴۷ درصدی حکایت می‌کند. نمودارهای این پایگاه نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ سهم ایران از تولید علم علوم انسانی و اجتماعی دنیا حدود ۰/۴ درصد بود که این رقم از سال ۲۰۱۶ به ۰/۶ درصد رسید. آخرین اطلاعات در سال ۲۰۱۸ دلالت بر سهم ۰/۷ درصدی ایران و رشد قابل توجه در این زمینه دارد. حجم تولید علم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۲ تاکنون سالانه به طور متوسط بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ هزار مقاله در این حوزه در سطح بین‌المللی تولید شده‌اند که حدود یک پنجم یعنی ۲۰ درصد تولید علم دنیا را شامل می‌شود.

از جمهوری اسلامی ایران در مجلات علوم انسانی و اجتماعی بین‌المللی دنیا در سال ۲۰۱۷ تعداد ۳ هزار و ۳۰۳ مقاله منتشر شده است. این رقم در سال ۲۰۱۲ تعداد یک هزار و ۹۷۵ مقاله بود که نشان از افزایش تعداد مقالات دارد. در صورتی که سال ۲۰۱۷ را مبنای بررسی سهم کشور از تولید علم در حوزه‌های مختلف قرار دهیم سهم علوم کشاورزی، پایه، فنی و مهندسی و پایه از کل تولید علم دنیا به ترتیب حدود ۲/۸، ۲/۱، ۱/۰، ۴/۰ و ۱/۳ درصد است. رشته‌های موضوعی نیز در تولید علم حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی در این مطالعه بررسی شده‌اند. تولید علم ایران در سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در رشته اقتصاد و تجارت بیشترین میزان تولید علم را داشته است اما با این وجود سهم ایران از تولید علم در دنیا در حوزه رشته علوم تربیتی بیشتر از سایر رشته‌های علوم انسانی است. رشته حقوق با ۱۰۹ مقاله کمترین میزان تولید علم ایران در گروه علوم انسانی را دارد و تنها ۰/۱ درصد در تولید علم دنیا سهم دارد. نکته مورد توجه این است که میزان تولید علم دنیا در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز در رشته اقتصاد و تجارت بیشتر از سایر رشته‌های این گروه است. پس از اقتصاد و تجارت، رشته روانشناسی در دنیا از میزان تولید علم بالاتری برخوردار است.

پیشخوان

در آخرین کتاب منتشره نشر معارف بررسی شد

راهبرد فکری امام در مواجهه با فرارؤیت‌ها

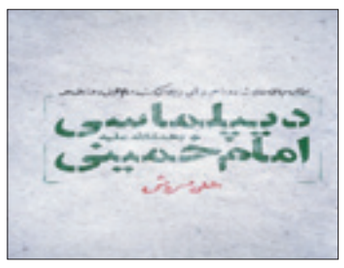

دیپلماسی به عنوان مهم‌ترین سامان هر دولت در عرصه بین‌الملل که تبلور اندیشه‌ها و ارزش‌های هر دولت در سطح جهانی است، از پیچیده‌ترین بخش‌های علوم سیاسی به شمار می‌رود. اما در اکثر پژوهش‌های این حوزه، بدون پرداختن به اندیشه صرفاً به لایه‌های بیرونی این علم پرداخته می‌شود. در این اثر تلاش گردیده است، دیپلماسی مبتنی بر اندیشه امام خمینی، به عنوان یک اندیشمند سیاسی برجسته معاصر در عرصه بین‌الملل، تبیین گردد. پژوهش حاضر تلاش می‌نماید فراتر از کلیات و چارچوب‌های سیاست خارجی متعارف، به دیپلماسی در اندیشه امام خمینی دست یابد.

کتاب «دیپلماسی امام خمینی(ره)» از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل شده است: چیستی دیپلماسی در اندیشه امام خمینی، منابع دیپلماسی در اندیشه امام خمینی، انواع، سطوح، ابزارها و ابعاد دیپلماسی در اندیشه امام خمینی، دیپلمات‌ها و سازمان‌های دیپلماسی در اندیشه امام خمینی و اهداف دیپلماسی در اندیشه امام خمینی. در بخشی از این کتاب آمده است: «امام خمینی در مقابل دو گفتمان لیبرالیسم و کمونیسم، گفتمان «اسلام ناب» را مطرح نمود. «آلوین تافلر» در کتاب «جابه‌جایی قدرت» اشاره می‌کند: «کار بزرگ (امام) خمینی این بود که برای اولین بار، یک نفر، غرب را با تمامی محتویاتش نادیده گرفت و به جای اینکه بنشیند و با ما به صورت جداگانه وارد بحث شود، در کل همه ما را دور زد.» و اساساً «انقلاب ایران به رهبری (امام) خمینی با توسل به ایدئولوژی خود توانسته است هشدار و زنگ خطری را برای نظم حاکم بر جهان و قدرت های سیستم بین المللی به وجود بیاورد.» این سخن، گزارشی از واقعیت گفتمان بین المللی انقلاب اسلامی است. گفتمان امام نه تنها در عرصه دین، بلکه در عرصه سیاست ورزی، حکومت‌داری، اخلاق‌مداری، آزادی‌خواهی، عدالت‌طلبی، حقوق انسانی، مبارزه با فقر، ظلم و تبعیض، دفاع سرزمینی، خودباوری و... مدل‌ها و تئوری‌هایی ارائه نمود، الگوهایی موفق که دنیا را به تحیر واداشت. از جمله این تئوری‌ها، در عرصه سیاست بین‌الملل و به صورت خاص در حوزه «دیپلماسی» نمایان گردید. الگوهای دیپلماتیک حضرت امام، چه قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تئوری‌های غربی و شرقی را نقض نمود. از جمله این دگرگونی‌ها، گسترش نفوذ روزافزون «قدرت نرم»، «دیپلماسی عمومی» و «بیداری ملت‌ها» به برکت انقلاب اسلامی ایران بود.»

این اثر تلاش می کند با مطالعه اندیشه سیاسی امام خمینی و رفتارهای دیپلماتیک ایشان و با تبیین مبانی اندیشه‌ای امام در عرصه دیپلماسی، روش‌ها و الگوی دیپلماسی ایشان را به صورت علمی و متدولوژیک تبیین نماید. کتاب «دیپلماسی امام خمینی(ره)» در ۲۲۰ صفحه با قیمت ۱۴ هزار تومان از سوی دفتر نشر معارف منتشر شده است. دفتر نشر معارف تاکنون درباره اندیشه و خاطرات امام خمینی کتاب‌های متعددی از جمله «خط امام: مروری اجمالی بر اندیشه امام خمینی» (حاوی پیام رهبر معظم انقلاب و پیام‌های مهم امام خمینی)، «پژواک ولایت: امام خمینی در بیان رهبر معظم انقلاب اسلامی»، «امام خمینی؛ مردی در انتهای افق» (نوشته دکتر یعقوب توکلی)، «سیره آفتاب؛ خاطرات و زندگی امام خمینی» و «قیام امام حسین(ع) و انقلاب امام خمینی(ره)» منتشر کرده است.